



## از پشت میز نشینی تاکف خیابان های نجف

از شارع امام علی<sup>(ع)</sup> که به سمت حرم می روی، انگار در شلوغ ترین کوچه پس کوچه های شهر نجف قدم می زنی؛ جایی که دیگر حتی جای سوزن انداختن نیست. صدای مداحی ها در هم گره خورده و عطر جای عراقی فضا را پر کرده است. قدم به قدم، موکب ها به صف ایستاده اند و با مهربانی، زائران خسته را به استراحت و پذیرایی دعوت می کنند. در میان هیاهوی جمعیت، محمد صادقی ایستاده که از نیروهای سدمعبر شهرداری منطقه ۹ است و ۵۵ سال سن دارد. او می گوید: کلی بالا و پایین کردم تا من را به عنوان پاکبان پذیرفتند. آن هاما می گفتند سن و سال زیاد است و در گرمای خرمایزان نجف طاقت جارو کشی و نظافت رانندگی، اما حالا سرکارگرمان از من کاملاً راضی است.

حاج محمد با دستش صدمتر عقب تر انشانمان می دهد و می گوید: نگاه کنید؛ این مسیر را من نظافت می کنم. اگر حتی یک ته سیگار در آن پیدا کردید، جایزه دارید. عادت من این است که پاکاری را قبول نمی کنم، یا اگر قبول کنم، تهنش می روم.

او درباره اینکه در مشهد پشت میز نشین است و اینجا لباس پاکبانی به تن دارد، می گوید: خدمت به امام حسین<sup>(ع)</sup> و زائرش، دکتر و مهندس و کارگر نمی شناسد. بین این بچه ها دکتر هم داریم که سرگاری حمل زباله را می گیرند و این طرف و آن طرف می کشند.

## کار برای ابا عبا...<sup>(ع)</sup> خستگی نمی شناسد

از میدان ساعت راهمان را به سمت وادی السلام کج می کنیم. بوی نذری یکی از موکب ها که به زائران قیمة می دهد، همه فضا را پر کرده است و آدم را یاد ظهرهای عاشورا در مشهد می اندازد. درست میان این هیاهو، محمد صنعتی که ۲۴ سال از فعالیتش در شهرداری منطقه ۹ می گذرد، با آن لباس فیروزه ای خوش رنگ و جاروبه دست ایستاده است. او به تفاوت کار در مشهد و نجف اشاره می کند و می گوید: کار مادر مشهد خیلی سبک تر است. بیشتر خیابان ها تمیز هستند. اما اینجا سرت را برمی گردانی، دور و برت پر از زباله می شود. با این حال، کار در نجف و خدمت به زائران ابا عبا...<sup>(ع)</sup> خستگی نمی شناسد. خدامی داند این ها شعار نیست. من حاضرم به جای هشت ساعت، دوازده ساعت کار کنم. ولی این چند صباح آخر عمرم را همین جا باشم.

او ادامه می دهد: من قبلاً به عنوان گردشگر به عراق آمده بودم. در هتل بودم و فقط گشت و گذار می کردم، اما لذت این سفر را هیچ وقت فراموش نمی کنم. به نظر محمد، خدمت به زائران فقط در پاکبانی خلاصه نمی شود. او توضیح می دهد: اینجا خیلی ها از مائشانی می پرسند. مثلاً می گویند: مسیر کربلا کجاست؟ چطور به قبرستان وادی السلام برویم؟ برخی هم دنبال نشانی بازارها هستند و می پرسند: شارع رسول<sup>(ص)</sup> و شارع امام صادق<sup>(ع)</sup> و شارع بنات الحسن کجاست؟ خلاصه جارو کشی در نجف باعث شده است به کوچه پس کوچه های اطراف حرم هم آشنا شویم.

## حسن انسان دوستی ایرانی ها

خودمان را به وادی السلام می رسانیم تا با گروهی دیگر از پاکبانان کاروان «خدام الحسین<sup>(ع)</sup>» هم کلام شویم. کمی که جلوتر می رویم، کاظم حسن پور را می بینیم که از دوازده سال پیش در بخش خدمات شهرداری منطقه ۱۰ فعال است. آقا کاظم دلش کمی غصه دارد. بی مقدمه از فرزند خردسالش می گوید که کمی زبانش می گیرد و از همه التماس دعا دارد. او از ساعت ۶ تا ۱۴، در گرمای ۵۰ درجه نجف، مشغول کار است. نه بیماری جگر گوشه اش، نه گرمایی که نفس را در سینه حبس می کند و نه حجم بی سابقه زباله هایی که زیر پای جمعیت میلیونی روی هم تلنبار می شود، هیچ کدام نتوانسته است اراده اش را بشکند.

او با آرامشی که از ایمانش سرچشمه می گیرد، بی وقفه برای حفظ سلامت زائران تلاش می کند. آقا کاظم که در مشهد کوچه پس کوچه های چهارراه مخابرات را نظافت می کند، می گوید: خدمت در این حال و هوا، بزرگترین آرزوی زندگی ام بوده و هست. اما چیزی که او را به وجد آورده، همکاری ایرانی ها در نظافت خیابان های نجف است؛ بسیاری از هم وطنان وقتی می بینند دور و بر یک موکب زباله و آشغال جمع شده است، پلاستیک دستشان می گیرند و مشغول جمع کردن ظرف های یک بار مصرف و زباله ها از روی زمین می شوند. این حد از انسان دوستی واقعاً باعث افتخار و مخصوص ما ایرانی هاست.

## تأیید نیاست، بین الحرمین را فراموش نمی کنم

سجاد حری، از پاکبان های جوان کاروان خدام الحسین<sup>(ع)</sup>، از منطقه ۱۰ به شهر نجف اعزام شده است. سجاد ۲۳ ساله است و نظافت بخشی از شارع امام علی<sup>(ع)</sup> را بر عهده دارد. او می گوید: علاوه بر نظافت معابر، تمیز کردن داخل موکب ها را هم انجام می دهیم؛ به خصوص پس از ساعت ناهار که دور و بر موکب ها پر از ظرف یک بار مصرف می شود. از نظر او خدمت به زائران، داخل و خارج موکب ندارد و کمک کردن به موکب داران نیز خدمت به زائران ابا عبا...<sup>(ع)</sup> است.

هادی رحیمی دیگر پاکبان منطقه ۱۰ است که اینجا خدمت می کند. او از مهمان نوازی عراقی ها به وجد آمده است و توضیح می دهد: بعضی از این افراد که داخل موکب ها فعال هستند، وقتی می بینند در این گرمای هوا، کوچه و خیابان ها را تمیز می کنیم، به سمتمان می آیند و ما را به داخل موکب دعوت می کنند تا با آب سرد و شربت و غذا پذیرایمان باشند. این برخورد آن ها برای من خیلی جذاب است. هادی می گوید: پیش از سفر نگران بودم که زیارت حرم امام حسین<sup>(ع)</sup> و حضرت عباس<sup>(ع)</sup> نصیبمان نشود، ولی امام حسین<sup>(ع)</sup> همه جور ما را طلبید؛ بلیت رفت به جای نجف، به مقصد بغداد بود و برای همین یک شب در کربلا توقف داشتیم.

او این را افتخاری می داند که اربابش نصیبش کرده است و می گوید: تا دنیا دنیا است، شب جمعه بین الحرمین را از یاد نمی برم.

## به خاطر آقا به ما احترام می گذارند

پاکبان های مشهدی کوچه پس کوچه های شارع رسول<sup>(ص)</sup> و شارع امام صادق<sup>(ع)</sup> را هم نظافت می کنند. در انتهای شارع رسول<sup>(ص)</sup> موکبی دیده می شود که بوی خنکای آب دوغ خیارش با گردو و سبزی تازه به مشام می رسد؛ خوراکی که برای ایرانی هایی که زیر آفتاب مرداد ماه گرم نجف راهی این سفر شده اند، گویی مانند هدی ای از آسمان نازل شده است. البته این موکب سیب زمینی و فلافل هم می دهد که صفش به طولانی صف آب دوغ خیار نیست.

کنار موکب، مهدی الیاسی جاروبه دست ایستاده است و کوچه را نظافت می کند. ساعت نزدیک ۱۴ و هوا بسیار گرم است. قصه حضور مهدی در نجف شنیدن دارد؛ وقتی که اسم او به عنوان نفر اول ذخیره درآمد بود و از این موضوع خیلی دلگیر بود. دخترش به مهدی دلداری می دهد و می گوید: غصه نخور بابا، به دلم افتاده که امسال راهی اربعین می شوی. مهدی که زائر اولی است، از زمین و زمان ناامید شده بود. تا اینکه شب پرواز همکارانش به نجف، با او تماس می گیرند و می گویند دو نفر به سهمیه منطقه ما اضافه شده است و تو هم می توانی بیایی. مهدی آقامی گوید: مدتی پیش برای گذرنامه اقدام کرده بودم، خیلی بی دلیل. حالا فهمیدم که خیلی هم بی دلیل نبوده است و امام حسین<sup>(ع)</sup> من را برای خدمت به زائرانش طلبیده بود؛ خدمتی که به دل دخترم هم افتاده بود. مهدی همان طور که خیابان را جارو می زند، دستش را به سمت موکب های خیابان شارع رسول<sup>(ص)</sup> نشانه می برد و می گوید: عکس آقامی ببینید؛ وقتی می گویند آقا، رهبر جهان اسلام بود، بیخود نیست. باور کنید به خاطر اسم و رسم ایشان به ما هم احترام بیشتری می گذارند.

## خداقوت به خادمان نظافت

داستان شصت پاکبان کاروان خدام الحسین<sup>(ع)</sup> منطقه ۹ و ۱۰ که در نجف فعال هستند، فقط به چرخش جارو و جمع آوری زباله خلاصه نمی شود. در میان این رفت و آمدها، اتفاقات دیگری هم رخ می دهد که شاید در نگاه اول ساده به نظر برسند، اما برای کسانی که چند روزی را در این خیابان ها سپری کرده اند، به خاطراتی ماندگار تبدیل می شوند. در اینجا، عبور از کنار یک پاکبان، معمولاً با مکثی کوتاه همراه است؛ مکثی برای گفتن یک «خداقوت» ساده؛ گاهی با دست تکان دادن، گاهی با تشکر به زبان خودشان و گاهی با نگاهی لبریز از احترام. مغازه داران و موکب داران هم در این میان، نقش مهمی دارند. گاهی یک بطری آب خنک یا تکه ای نان یا یک ظرف غذای نذری به سمت پاکبان ها روانه می شود و خستگی ساعت ها کار را می شوی و با خودش می برد. گویی در نجف، لباس پاکبانی چیزی فراتر از یک یونیفرم کاری است؛ این لباس، نمادی است که مردم را به قدردانی و تشکر وادار می کند.